واکاوی و نقد کلامی منسوب به حضرت سکینه علیهاالسلام
مریم حکمت نیا
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست‌ویکم، شمارهٔ ۸۱ «ویژهٔ باورشناخت»، زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۸۱-۱۹۱

واکاوی و نقد کلامی منسوب به حضرت سکینه علیهاالسلام *

مریم حکمت نیا[۱]

چکیده: حضرت سکینه علیهاالسلام یکی ار دختران امام حسین علیه‌السلام بود که علی رغم صغر سن در زمان حیات پدر بزرگوارش، بیش ار دیگر دختران امام حسین علیه‌السلام دارای نام و شهرت در کتب تاریخی و ادبی است. اخبار حضرت سکینه در کتب تاریخ و ادب از ابهامات، تحریف‌ها، اکاذیب و اتهاماتی برخوردار است که هر پژوهشگری را به تفکر و پرسشگری در زندگی و اعمال و رفتار او وا می‌دارد. این پژوهش به بخشی از این پرسشها پرداخته و با دریافت داده‌های تاریخی و ادبی در ضمن کتابها به تحقیق و بررسی آنها همت گماشته و با روش تحلیلی و نقدی و اعتماد بر قرآن و حدیث و فرهنگ و اندیشه‌های خاندان نبوی توانسته است در حد توان پاسخگوی آنها باشد. دو بیتی منسوب به امام حسین علیه‌السلام که در ابراز محبت به سکینه و مادرش رباب سروده شده، و نظراتی که در تاریخ و ادب در این زمینه وجود دارد در بوته تحلیل و نقد قرار گرفته است. تبیین درست دوبیتی امام حسین علیه‌السلام در پرتو فرهنگ دینی و ادبیات عربی و اعلام نقش سازنده حضرت سکینه در سفر عاشورایی از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌باشد.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه‌السلام، حضرت سکینه علیهاالسلام، عاشورا، ادبیات عربی، دو بیتی، نقد

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴.

۱. استادیار دانشگاه قم، رشتهٔ زبان و ادبیات عرب، ایمیل: hekmatnia290@yahoo.com

مقدمه

اوج حقانیت و شفافیت وجود اهل بیت عصمت و طهارت با ابهام آفرینی و التباس عده‌ای در جوامع اسلامی و دوره‌های تاریخی چنان در هم آمیخته که نه تنها کتابهای دینی و تاریخی را در نوردیده و به کتابهای ادبی نیز سرایت کرده؛ بلکه آنچنان حقایق را بر خوانندگان و محققان دشوار نموده که تفکیک رگه‌های حقیقت از لا به لای سطور کتابهای فراوان با صعوبات و شداید زیادی مواجه گشته است. در این راستا مظلومیت بی‌انتهای اهل بیت و خاندان نبوی از یک سو و کنجکاوی برای کشف حقیقت از سوی دیگر و مهم‌تر از همه احساس مسئولیت در برابر حق مظلوم و احقاق آن، شوری در وجود انسان پدید می‌آورد که تا به عمق حقیقت دست نیافته هیچ راه گریزی از آن نمی‌یابد.

این جستار دقیقا برای همین مقصد، کتب دین و تاریخ و ادب را کاویده و هر جا که به زعم خویش، نشانی از حق را یافته به تبیین آن پرداخته، به این امید که بر برگهایی از شبهات خط بطلان کشد و نوری از انوار حقیقت را که در خاندان نبوی متجلی است، بر تاباند.

یکی از شخصیت‌هایی که در کتابهای تاریخی و ادبی آماج تیرهای متعدد و مسموم دشمنان اهل بیت قرار گرفته، حضرت سکینه دختر محبوب امام حسین علیه‌السلام است. مادر او حضرت رباب دختر امرأ القیس کلبی بود که همان مادر عبدالله رضیع نیز بود (أبو مخنف۱۴۱۷ق، ص۳۲).

سکینه دختری زیبا، باهوش، صریح اللهجه، دارای ذوق لطیف شعری و مهر و عاطفهٔ فراوان است که از کودکی مورد توجه ویژهٔ امام حسین علیه‌السلام و در پرتو عنایات، الطاف و محبت‌های ایشان بود تا جائی که امام حسین علیه‌السلام او را «خیرة النساء» و بهترین بانو می‌خواند. (ابن شهر آشوب ۱۳۷۹، ج۴، ص ۱۰۹)

او همچنین یکی از برگزیدگان الهی برای شرکت در سفر مقدس عاشورایی است که علی رغم صغر سن، نقش مهمی را در آنجا ایفا می‌نماید و مسئولیتی بزرگ را بر عهده می‌گیرد و آثاری ارزشمند در این سفر از خود به جا می‌گذارد.

دختری با این همه امتیازات متعالی، گاهی در بین کتابها بازتابی مغایر با شخصیت اصیل خاندان حسینی می‌یابد. زعم نویسنده چنین است که وقتی جامعه و یا افرادی

در جامعه از درک مقام علمی و ایمانی عده‌ای که طهارت ذاتی و نبوغ فرا انسانی دارند، عاجز باشند، به ناچار تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا آن شخصیت‌ها را با بیان و قلم خویش پایین بکشند و در ردیف انسانهای عادی آن جامعه قرار دهند، و این کنش ظالمانه دقیقاً چیزی است که در باره حضرت سکینه و بسیاری از فرزندان اهل بیت رخ داده و نیازمند پژوهشهایی در خور می‌باشد.

شبهات و ابهامات زندگی حضرت سکینه که تساؤلات فراوانی را برای پژوهشگران بر انگیخته به قدری است که از سال تولد، نام و لقب، نسب مادری، کودکی و بزرگسالی، زندگی دینی، اجتماعی، ادبی و حتی ازدواج و دفن او را نیز شامل می‌شود.

در باره حضرت سکینه گذشته از مطالب پراکنده‌ای که در کتابهای تاریخی و ادبی و همچنین کتابهای تراجم وجود دارد، کتابها و مقالاتی چند به رشته تحریر آمده است؛ ولی در هیچیک به صورت مستقل به سؤالات مورد نظر پرداخته نشده و در صورت طرح آن، یافته‌هایی از قبیل نتایج این پژوهش به دست نیامده است.

برخی از این ابهامات در گذشته به قلم نویسنده این سطور، طی مقاله‌ای طرح شده و پاسخ خود را یافته است. آن مقاله عهده دار پاسخ به سه مسأله اساسی در باره حضرت سکینه بوده و به نسَب وخاندان حضرت سکینه در کتب تاریخی پرداخته و به کشف اشتباه دایرة المعارف اسلامی در باره جد مادری حضرت سکینه و اصلاح خطای این کتاب همت گماشته است. سپس نام و لقب ایشان را تحت عنوان سَکینه یا سُکَینه؟ مورد تحلیل و نقد لغوی قرار داده و نام سُکَینه را با قاطعیت رد کرده و سَکِینه را لقبی در شأن این بزرگوار یافته است. مورد سوم رفع ابهام و اضطراب از سن واقعی ایشان در واقعۀ کربلا بوده که توانسته است علی رغم اختلافات فراوان، به پاسخی قطعی و مستند دست یابد. (مجله سفینه، سال هیجدهم، شماره۶۹، زمستان۱۳۹۹، ص:۱۴۳-۱۶۴)

شاید بهتر باشد که مقاله حاضر را ادامه همان مقاله به حساب آوریم؛ زیرا دقیقا به ادامه آن مباحث و با همان روش به پاسخگویی از پرسشهایی دیگر در باره زندگی حضرت سکینه همت گماشته؛ تا پرده‌ای دیگر را از چهره تابناک حضرت سکینه و خاندان عصمت

و طهارت کنار زند. این مبحث مطالبی منسوب به حضرت سکینه است و قلم‌هایی که تهمت‌هایی را دور از شأن حسنین علیهما السلام در باره این دو بیتی رقم زده اند.

تحلیل و نقد دو بیتی امام حسین علیه السلام

علی رغم اختلافاتی که در منابع تاریخی دربارهٔ نام‌ها و تعداد فرزندان و همسران ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد، نام سکینه و رباب در اکثر منابع ادبی ذکر شده و در کنار نام امام حسین علیه السلام می‌درخشد. شاید این شهرت فراوان به دلیل دو بیتی باشد که امام حسین علیه السلام در شأن سکینه و رباب سروده‌اند و این دو بیت، زبان به زبان گشته، در کتاب‌ها مسطور شده و شهرتی خاص را برای این دو بزرگوار پدید آورده است، گوید: «امام حسین علیه السلام در وصف رباب و سکینه فرمودند: (اصفهانی۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص۳۶۰)

لَعَمری إنَّني لأُحبُّ داراً تکونُ بها سَکینةُ و الرَّ بابُ

أحبهما و أبذل جُلَّ مالی ولیس لِعاتِبٍ عِندی عِتابُ

ترجمه: به جانم قسم، من خانه‌ای را که سکینه و رباب در آن باشند دوست دارم.

من آنها را دوست دارم و تمام دارائی ام را به پای آنها می‌ریزم و هرگز از ملامت ملامتگران ابائی ندارم.

راستی آنان که از سالها پیش با اجداد طاهرین سکینه با خبیث‌ترین روش‌ها مبارزه کرده‌اند، می‌توانند در برابر عظمت سکینه و خاندان او آرام بنشینند، یا سکینه را نیز با همان تیرهای مسموم خود مورد هدف قرار خواهند داد؟

در عصر حضور معصومین عواملی دست به دست یکدیگر داده بودند تا هرجا سخن از فضیلتی در باب آل محمد علیهم السلام ذکر شود، در کنارش جمله‌ای مسموم یا داستانی ساختگی قرار دهند تا به نوعی زیبایی‌های این خاندان با زشتی درآمیزد و خلوص و پاکی آنان با آلودگی قرین گردد؛ ولی در دید آنان که حقیقت نورانی آل الله را شناخته‌اند، به لطف و عنایت خداوند تبارک و تعالی و با بهره گیری از انوار مقدس این بزرگواران نه تنها دامان آنها هرگز آلوده به کوچکترین ترک اولایی نمی‌شود؛ بلکه این دشمنان کینه توز آنها هستند که در این مجال، چهرهٔ واقعی خود را می‌نمایانند و پرده از باطن ناپاک خود برمی دارند واین

بار چهرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام با هاله‌ای مظلومانه، زیباتر از گذشته در ذهن بشر تجلی می‌کند و حقانیتشان آشکارتر می‌شود. گویا دشمنان خاندان نور حتی توان شنیدن سخنان محبت آمیز مردی از این خاندان را هم دربارهٔ همسر و فرزندش ندارند و همین امر کوچک هم آنها را می‌آزارد؛ تا جایی که درصدد ساختن داستانی برای آلوده نشان دادن چهرهٔ پاک آنان برمی آیند و برای این که دروغ خود را نزدیک به حقیقت نشان دهند چه بسا ساخته هایشان را به راویانی موثق هم نسبت دهند و در کتاب هایشان درج کنند، هرچند این راوی شخصیتی چون حضرت سکینه علیهاالسلام باشد.

درباره همین دو بیت شعر امام حسین علیه‌السلام ابتدا این سؤال را پدید آورده‌اند که چه کسی امام حسین علیه‌السلام را به خاطر محبت همسر و فرزندش ملامت کرده است؟ زیرا همان طور که ذکر شد، امام در مصرع آخر این اشعار می‌فرماید: «هرگز از ملامتگران باکی ندارم».

در جواب این سؤال، اصفهانی که خیلی راحت و بی‌پروا نسبت‌های ناروائی را به حضرت سکینه داده است نیز روایتی را از مالک بن أعین نقل می‌کند که می‌گوید: «از سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام شنیدم که می‌گفت: «عاتب عمّی الحسن أبي في أمی. فقال هذه الأبیات» (اصفهانی۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص۳۶۰).

اینک این روایت را در بوته تحلیل قرار می‌دهیم و به نقد نظراتی در این زمینه می‌پردازیم.

با کمی دقت و تأمل، خود روایت می‌تواند به کذب خودش گواهی دهد؛ حتی بدون این که نیاز به بررسی وضع رجال حدیث باشد. در روایت فوق چند گواه کذب وجود دارد:

۱.امام حسین علیه‌السلام صریحاً دو نفر را که همسر و دخترشان سکینه باشد مورد خطاب قرار داده اند؛ در حالی که روایت می‌گوید: عمویم، پدرم را به خاطر محبتش به مادرم، سرزنش کرد. اگر این روایت صحت داشت لازم بود که «احبها» بفرماید؛ نه «احبهما» و نام سکینه نیز در آن نباشد. پس این ملامتگران، امام علیه‌السلام را به خاطر محبت به رباب و سکینه که در ابیات نامشان آمده، سرزنش کرده اند؛ نه فقط به خاطر رباب.

۲. هیچ شخص عاقلی انسان را به خاطر محبت به همسر و فرزندش سرزنش نمی‌کند؛ به خصوص در خاندان نبوت و امامت که مهر و عاطفه به همسر و فرزند از شیوه‌های معمول آنان بوده است، و نه خود، که دیگران را نیز به آن توصیه

می‌کردند. پس چه طور ممکن است امام حسن علیه‌السلام برادرش را از مهر ورزیدن به همسر و فرزندش منع کند؛ در حالی که او سبط پیامبری است که به همسرانش محبت فراوان داشت تا جایی که خداوند فرمود: «**تبتغي مرضاة ازواجک**» (تحریم: ۱)، و مهرورزی او به دخترش زهرا علیهاالسلام بر کسی پوشیده نیست.

۳. در خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میزان علاقه به فرزندان را تقوی و ایمان فرزندان معین می‌کند. هرچه معنویت فرزند فراتر باشد و تقوای او بیشتر، علاقهٔ پیامبر و امام به او بیشتر می‌شود. حضرت یعقوب علیه‌السلام به صراحت قرآن از بین تمام فرزندانش به یوسف علیه‌السلام که از کمالات معنوی فراتری برخوردار بود، عنایت خاص داشت و محبتی ویژه مبذول می‌فرمود. علاقهٔ امام حسین علیه‌السلام نیز به همسر و فرزندش از روی هواپرستی و برخاسته از افراط نبود؛ بلکه طبق وظیفهٔ الهی و نشان دهندهٔ قرب و منزلت آنها در پیشگاه خدا بود. در واقع مقام معنوی حضرت سکینه و رباب بود که آنان را لایق مهر امام حسین علیه‌السلام نموده و عشق آنها را در قلبش جای داده بود. وقتی علاقه بر مبنای تقوی، ایمان و روحیات والای معنوی باشد نه تنها مذموم نیست؛ بلکه ممدوح نیز است. امام حسن علیه‌السلام که به عنوان امام، به نیکی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کند، پس هرگز نمی‌توان چنین عتابی را به امام حسن علیه‌السلام نسبت داد.

۴. این مطلب با ادب خاندان نبوت مغایرت دارد؛ زیرا حسنین علیهماالسلام از کودکی چنان بار آمده بودند که به یکدیگر احترام می‌گذاشتند و بدون کسب اجازه از محضر بزرگتر، لب به سخن نمی‌گشودند و اظهارنظر نمی‌کردند؛ تا چه رسد به اینکه بخواهند به یکدیگر اعتراض کنند، آن هم با لحنی دور از حرمت و ادب. در این مورد امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «ما تكلّم الحسين بين يدي الحسن إعظاماً له، و ماتكلم محمدبن الحنفية بين يدي الحسين إعظاماً له». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ج۳، ص۴۰۱)

در حدیثی دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ما مشى الحسين بين يدي الحسن قطّ ولا بدره بمنطق إذا اجتمعا تعظيماً له». (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص:۱۷۰)

دو حدیث مذکور، ادب خانوادگی و اجتماعی دو سبط رسول الله را نشان می‌دهد. احادیث دیگر نیز وجود دارد که ضمن طرح بعضی از ماجراها ادب آن بزرگواران را حتی در

خانه به تصویر می‌کشد. از آن جمله است حدیثی که می‌فرماید: «روزی رسول خدا به در خانه فاطمه آمدند و فرمودند: فاطمه جان، امروز پدرت میهمان توست.عرض کرد: پدر جان؛ حسن و حسین از من غذا خواستند و من به چیزی دست نیافتم که برای آنها غذا تهیه کنم. رسول خدا وارد شدند و با علی و حسن و حسین و فاطمه سلام الله علیهم نشستند. فاطمه در حیرت بود که چه کند و از کجا طعامی درست کند. رسول خدا ساعتی به آسمان نگاه کرد. آنگاه حضرت جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! علیّ أعلا به شما سلام دارد و شما را با تحیت و اکرام یاد می‌کند و می‌فرماید: از علی و فاطمه و حسن و حسین بپرس چه میوه‌ای از میوه‌های بهشت میل دارند؟ پیامبر فرمود: علی! فاطمه! حسن! حسین! خداوند دانسته است که شما گرسته اید. حال بگوئید چه میوه‌ای از میوه‌های بهشت میل دارید؟ ایشان از رسول خدا شرم کردند و سخن نگفتند. پس از لختی، حسین علیه‌السلام سکوت را شکست و گفت: با اجازه شما امیرمؤمنان! و با اجازه شما مادرم بانوی بانوان جهان! و با اجازه شما برادرم حسن پاک سیرت! آیا از طرف شما یکی از میوه‌های بهشت را انتخاب بکنم؟ همگی گفتند: حسین! هرچه می‌خواهی بگو. ما به آنچه تو انتخاب کنی، راضی هستیم. حسین علیه‌السلام رو به پیغمبر عرض کرد: ای رسول خدا به حضرت جبرئیل بگوئید که ما رطب تازه میل داریم» (بحرانی، سید هاشم۱۴۱۳، ج۱ص:۳۴۴)

این حدیث و امثال آن نشان می‌دهد که خاندان پیامبر به چه آدابی مؤدب بودند و حتی درون خانۀ خود و در اوان کودکی که معمولاً قید و بندی وجود ندارد، چگونه حرمت یکدیگر را حفظ می‌کردند؛ تا جائی که برادر کوچکتر بدون اجازه از برادر بزرگتر سخن نمی‌گفت.آیا در چنین خانه‌ای که فرزندان آن با آداب الهی و مستقیماً با برنامه‌های ارائه شده از جانب خدا تربیت می‌شوند، امکان دارد که برادری به برادرش اعتراض کند؟ و یا اعتراض او را نادیده انگارد و به صراحت بگوید که من به سرزنش و اعتراض تو ارزشی قائل نیستم و اهمیت نمی‌دهم؟

۵. حسنین علیهماالسلام هر دو امامان برگزیده از جانب خدا و رسول بودند. همانطور که پیامبر فرمود: «الحسن و الحسین إمامان قاما أو قعدا» (کراجکی۱۴۲۱ق، ص۱۲۹). روایات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان امامت امام حسن علیه‌السلام به قدری

امام حسین علیه‌السلام حرمت ایشان را نگه می‌داشتند که حتی به خودشان اجازهٔ اظهار نظر نمی‌دادند و در تمام امور تسلیم محض در مقابل مقام والای امام حسن علیه‌السلام بودند. با بینش ولایتی اصلاً امکان ندارد امام حسین علیه‌السلام از امر برادرشان تخلف نمایند، تا چه رسد به اینکه در اعتراض به ایشان شعری هم بسرایند! باید گفت سازندهٔ این اکاذیب با مبانی امامت و ولایت کاملاً بیگانه بوده است.

۶. مهم‌ترین دلیلی که در پایان می‌توان بی‌اساس بودن روایت اغانی را اثبات کرد، دلیل تاریخی است؛ با توجه به سنّ شریف حضرت سکینه علیهاالسلام. گفتیم که ایشان بعد از سال‌های ۵۱ یا ۵۲ هـ.ق به دنیا آمده اند؛ یعنی چند سالی بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام. پس حضرت سکینه در زمان امام حسن علیه‌السلام اصلا به دنیا نیامده بود که سخن عتاب آمیز عمویش امام حسن علیه‌السلام را بشنود، یا آن را نقل کند. آیا ممکن است امام حسین علیه‌السلام در زمان حیات برادرشان برای سکینه‌ای که هنوز به دنیا نیامده شعر بسرایند؟! در نتیجه باید گفت عتاب کردن امام حسین علیه‌السلام به خاطر محبت همسر و فرزند از ریشه بی‌اساس است؛ نه در شأن امام حسن و خاندان امامت است و نه با ادب این خاندان و نه با تاریخ زندگی آنان تطبیق می‌کند.

حال ممکن است این سؤال پیش آید که اگر امام حسن علیه‌السلام برادرش را ملامت نکرده، پس مقصود امام حسین علیه‌السلام از عتاب کننده چه کسی بوده است و چه کسی امام حسین علیه‌السلام را به سبب محبت به همسر و فرزندش مورد عتاب قرار داده است؟

باید گفت اشاره به سرزنش کننده و عتابگر در اشعار عربی امری مرسوم بوده است. اگر شاعری در شعر خود اشاره به وجود ملامتگر یا ملامت گرانی کند که شاعر به سرزنش‌های آنها بها نمی‌نهد و توجهی نمی‌کد، دلیل بر استقامت و استواری شاعر در کار خودش است؛ تا حدی که علی رغم ملامت‌های دیگران دست از خواستهٔ خود نمی‌کشد. او آنقدر به این کارش وابسته و علاقمند است که نظر و آراء دیگران که طبیعتاً باید در هر انسانی مؤثر واقع شود، در او کوچکترین اثری نمی‌گذارد.

گویا همان طور که وقوف بر اطلال، ایقاف و استیقاف، و بکاء و استبکاء به عنوان یک سبک مرسوم و رایج عربی بوده و هیچگونه دلیل بر گذر واقعی شاعر به خرابه‌های خانه

محبوب و گریستن و گریاندن او نمی‌کند و بیان حادثهٔ واقعی نیست، عتاب نیز یکی از مواردی است که در شعر عربی به کرّات دیده می‌شود؛ و لو اینکه عتاب کننده‌ای در واقع امر وجود نداشته باشد.

عذل بر محبت و عشق، عذل بر کرم و جود، عذل بر ولخرجی در خوشگذرانی‌ها و... که همان عتاب و سرزنش است همیشه در اشعار عربی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه چند مورد را در اینجا ذکر می‌کنیم. مثلاً شاعر عصر جاهلی، زهیربن أبی سلمی می‌گوید: (ضیف۱۴۲۷ق، ج۱، ص۳۱۳)

و أبیضُ فَیّاضٍ یَداه غَمامةٌ　　عَلی معتفیه ماتَغِبُّ فَواضِلُه
بَکَرتُ علیه غُدوَةً فَرَأیتُهُ　　قعوداً علیه بالصَّریمِ عَواذِلُه
فأقصرن منه عن کریم مُرزَّءٍ　　عَزومٍ عَلی الأمرِ الَّذی هُو فاعِلُه

زهیر در این ابیات حِصن بن حُذیفه، سید بنی فَزاره را مدح می‌گوید و او را به اوصافی چون پاک بودن از عیوب و بخشش و کرم فراوانش می‌ستاید، دست‌های او را به ابری تشبیه می‌کند که پیوسته باران کرمش بر سائلان می‌بارد، و ملامتگران، بیهوده تلاش می‌کنند که او را از بخشش باز دارند؛ ولی او کاملاً برکارش مصمم است. زهیر با بیهوده نشان دادن عذلِ عاذلان و ملامتِ ملامتگران، به مصمم بودن ممدوح در کارش اشاره دارد.

از این قبیل ابیات در اشعار جاهی و عصر بنی امیه و بنی عباس فراوان یافت می‌شود و برای تاکید این دیدگاه به یک نمونه دیگر اشاره می‌کنیم که شعر خود حضرت سکینه (س) است در عزای امام حسین علیه‌السلام. او می‌گوید: (حکیمی۱۴۰۳ق، ص۲۲۱)

لا تعذلیه فهمٌّ قاطع طَرَقَه　　فعینُه بدموع ذرّف غَدَقه
إن الحسین غداةَ الطفّ یرشقه　　رَیبُ المنون فماأن یُخطئ الحدقة
بکفّ شر عباد الله کلهمُ　　نسل البغایاوجیش المُرَّق الفسقة

ترجمه: او را سرزنش نکنید؛ زیرا اندوهی جانکاه بر او وارد شده و از چشم هایش سیل اشک روان است. حسین را در صبح عاشورا حوادث سنگینی نشانه گرفت. حادثه‌هایی که چون چشم انسان را نشانه گیرد خطا نکند. به دست بدترین بندگان خدا و نسل روسپیان و لشکر فاسقانِ خارج از دین خدا...

چنان که مشاهده شد حضرت سکینه (س) شعر خود را با جمله کرد: «او را سرزنش نکنید»، در حالی که کسی او را به خاطر گریه اش بر امام حسین علیه‌السلام سرزنش نمی‌کند؛ ولی از آنجا که گوینده اشعار، یا کسی که گریه می‌کند بر گریه اش مصمّم است، و حتی اگر او را سرزنش کنند هرگز از گریه‌اش باز نخواهد ایستاد؛ از این رو برای تعبیر از مقاومت خویش از این سبک استفاده می‌کند.

با این بیان، ردّ عتابِ عتاب کنندگان و اشاره به بی‌اهمیت شمردن عذل و ملامت دیگران، در اشعار عربی نشان دهنده عزم جزم شاعر در عمل خویش است، و هرگز دلالت بر وجود شخصیت واقعی برای ملامت‌گر نیست. پس آنها که خواسته‌اند شخصی را بتراشند که حسین علیه‌السلام را در باب محبت به همسر و فرزندش عتاب کرده و بدینوسیله راهی برای بی‌حرمتی به امام متقین باز کنند، باید گفت یا از اشعار و ادبیات عرب بی‌اطلاع بوده‌اند و یا با منطق و آداب اهل بیت ناآشنا و یا تعمد در بی‌حرمتی به ساحت این خاندان داشته‌اند.

نتیجه:

در این بخش از واکاوی زندگی حضرت سکینه علیهاالسلام اوج عواطف انسانی را در خانواده امام حسین علیه‌السلام و رفتار سرشار از عشق و محبت و ادب و احترام را به خوبی می‌بینیم. در کنار این همه زیبایی‌ها و لطافت‌ها شاهد دسیسه‌های شیاطینی می‌شویم که توان دیدن خوبی‌ها و پاکی‌ها را در جوامع انسانی ندارند و برای زشت نشان دادن آنها محمل‌هایی کاذب می‌تراشند؛ ولی با قدری تأمل و دقت می‌توان به سیاست‌های شوم آنان پی برد و نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. از این رو شاید بتوان گفت که یکی از مسئولیت‌های پژوهشگران جامعه اسلامی و شیعی، همین واکاوی تاریخ و ادبیات خاندان عصمت و طهارت باشد. وقتی حضرت سکینه را به عنوان نمونه‌ای از پرورده‌های خاندان رسالت را ملاحظه می‌کنیم بیش از پیش به عظمت این خاندان و جلالت شأن حاضران صحنه کربلا؛ اعم از مرد و زن و نوجوان و کودک پی می‌بریم. سکینه علیهاالسلام دخترکی هشت ساله است که همسالان او مشغول بازی‌های کودکانه‌اند، در بیت علوی و حسینی، چنان تربیت می‌شود و قلبش با عشق الهی درمی آمیزد که از اوان کودکی، زیبا اندیشیدن و زیبا سخن

گفتن را تجربه می‌کند. او سهم بسیار بزرگی را در این سفر از آنِ خود می‌کند و لقب «**بهترین بانو**» را از سوی پدرش امام حسین علیه‌السلام دریافت می‌دارد. دیدیم که کلام منسوب به آن بانوی گرامی را نمی‌توان پذیرفت و برای این مدّعا چندین دلیل ذکر شد.

فهرست منابع:

* قرآن

أبو مخنف، لوط بن يحيى. (۱۴۱۷ق). **وقعة الطفّ**. تحقيق محمد هادی يوسفی غروی. قم: جامعه مدرسين.

اصفهانی، ابو الفرج. (۱۴۰۷.ق). **الأغانی**. بيروت: داراحياء التراث العربی.

بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). **عوالم العلوم والمعارف والأحوال**. ج۱۷. قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج).

بحراني، سيد هاشم. (۱۴۱۳ق). **مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر**. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

بن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). **مناقب آل ابي طالب**. قم: انتشارات علامه.

حكيمی، محمدرضا. (۱۴۰۳ق). **اعيان النساء**. بيروت: مؤسسه الوفاء.

الصدوق، محمد بن علي. (۱۳۷۶ق)، **الأمالي**. تهران: كتابچی.

ضيف، شوقی. (۱۴۲۷ق).**تاريخ الأدب العربی في العصر الجاهلي**. قم: منشورات ذوی القربی.

طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵.ق). **مشكاة الأنوار في غرر الأخبار**. نجف: المكتبة الحيدرية.

كراجكی، محمد بن علی، (۱۴۲۱ق). **التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة**. قم: دار الغدير.

كفعمی، ابراهيم بن علی. (۱۴۰۵ق). **المصباح** (جنة الأمان الواقية). قم: دار الرضي (زاهدی)

كليني، محمدبن يعقوب. (۱۴۰۷ق)، ج۱، **الكافي**. تهران: دار الكتب الإسلامية

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). **بحارالأنوار لدرر الأئمة الأطهار**. ج۴۴. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

مجله علمی تخصصی سفینه، سال هیجدهم، شماره۶۹، زمستان۱۳۹۹، ص:۱۴۳-۱۶۴)

المنقري، نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). **وقعة صفين**. تصحيح هارون عبد السلام. قم: مكتبة آية‌الله المرعشي